

تاریخ دریافت مقاله: ۹۷/۴/۲۱

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۷/۱۲/۱۸

تاریخ شفاهی رنگرزی پشم در فرش بافی ایل قشقایی

سیده اکرم اولیائی طبائی (نویسنده مسئول)

مربی و عضو هیئت علمی گروه فرش دانشگاه هنر شیراز

E-mail: oliyaei@shirazartu.ac.ir

سید محمد مهدی میرزا امینی

دکتری پژوهش هنر

چکیده

استان فارس یکی از مراکز تولید فرش دست‌باف است. نوع اقلیم و شرایط آب و هوایی این استان کشت گونه‌های مختلفی از گیاهان را در این سرزمین ایجاد کرده که هر کدام در ترکیب با یکدیگر و دندانه‌های مختلف، طیف گوناگونی از رنگ را در رنگرزی الیاف ایجاد می‌کند. این تحقیق با هدف کشف اتفاقات، حوادث و خاطراتی است که در فرایند رنگرزی، نوع انتخاب رنگ و سلیقه‌ی بافندگان روستایی و عشایری فارس به روش تاریخ شفاهی است. تاریخ شفاهی در واقع گفت‌وگویی قاعده‌مند و آگاهانه بین دو نفر درباره‌ی ابعادی از وقایع گذشته است که از نظر هر

دوی آن‌ها دارای اهمیت تاریخی است و برای تبدیل شدن به سند و ماندگاری آن ثبت و ضبط می‌شود. در این تحقیق به روش کیفی و با ابزار مصاحبه نیمه ساختار یافته با ۲۶ تن از عوامل فرش دست‌باف روستایی و عشایری فارس مصاحبه شده است. روش نمونه‌گیری به صورت گلوله برفی یا افزایشی و حجم نمونه بر اساس اشباع نظری انتخاب شد. نتایج تحقیق بیانگر آن است که سیر استفاده از رنگرهای طبیعی در تولیدات فرش این استان چگونه بوده است. **کلید واژه‌ها:** تاریخ شفاهی، رنگرزی، رنگرهای طبیعی، عشایر فارس، فرش دست‌باف.



دوفصلنامه
علمی - پژوهشی
انجمن علمی
فرش ایران
شماره ۳۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

■ مقدمه

دست‌بافته‌های استان فارس با توجه به تقسیم‌بندی‌ها در بخش عشایری به صورت کلی شامل سه ایل قشقایی، لر و خمسه می‌باشد که خمسه متشکل از پنج ایل: عرب، باصری، اینالو، بهارلو و نفر است که از شمال تا جنوب استان در مناطق مختلف شهری و روستایی پراکنده شده‌اند. که این امر سبب می‌شود استان فارس به یکی از مناطق ارزشمند قالی‌بافی ایران و صادرکننده قالی و گبه، دارای جایگاه ویژه‌ای باشد. بر اساس یافته‌ها، کم توجهی به تاریخ شفاهی فرش‌دست‌باف مناطق مختلف در ایران، باعث منفعل، منزوی ماندن و عدم انتقال علوم در باب این هنر-صنعت بوده است و شاید یکی از دلایل افول فرش‌بافی و روی آوردن بافندگان به بافت نقوش غیر بومی، عدم توجه به تاریخ شفاهی و پیشینه فرش‌بافی هر منطقه و نیز عدم توجه به تجربه و دانش بافندگانی بوده است که بیشترین سهم را در تولید این محصول داشته‌اند. به همین دلیل دانش تولیدشده در ایران کمتر توانسته است جریان‌ساز شود. لذا ثبت تاریخ شفاهی در هر زمینه‌ی علمی، باعث ارزش‌آفرینی و تغییر در سنت موجود و برقراری ارتباط علمی و فرهنگی بین نسل‌ها و در واقع ارتقاء قابلیت‌ها خواهد شد. تاریخ شفاهی، به‌عنوان یک روش پژوهشی از مرحله آغازین تا انتها، مراحل متعدد، طولانی و زمان‌بری را دربرمی‌گیرد که در صورت رعایت استانداردهای آن، نتایج شگرفی دربرخواهد داشت و هدف از آن صرفاً ثبت مستندات تاریخی ازدست‌رفته مانند خاطرات، تجربه‌ها و دانش افرادی است که به طور مستقیم با موضوع مورد نظر در ارتباط بوده‌اند. این عملیات، در این پژوهش از طریق مصاحبه و به دور از هر گونه دخل و تصرف و اعمال نظریات شخصی پژوهشگر، صرفاً به منظور ثبت خاطرات اشخاص، انجام گرفته است. در این مقاله به دسته‌بندی و تحلیل مصاحبه‌های

صورت گرفته، پرداخته می‌شود. به نحوی که پاسخ‌های هر سؤال که پیشتر از هر مصاحبه‌شونده ثبت شده بود اکنون تحلیل شده، و به صورت یکدست و منظم و با رعایت بازه زمانی ارائه می‌شوند.

اصطلاحات پژوهش تاریخ (History)

واژه‌ی انگلیسی «History» آن‌گونه که امروز به کار می‌رود مانند واژه‌ی عربی «تاریخ» مفهومی دو وجهی دارد. این واژه اغلب به معنای گذشته است؛ حال این که گذشته هر چه باشد؛ دوران ماقبل تاریخ، دوران باستان، قرون وسطی، عصر جدید و حتی زمان معاصر؛ مانند آنچه در خاطرات روزانه به ثبت می‌رسد ولی واژه‌ی «تاریخ» همچنین می‌تواند گزارشی از طرز فکر، آموزش و یا نوشته‌های ما درباره‌ی گذشته باشد. با این بیان واژه‌ی تاریخ با کلمه‌ی تاریخ‌نگاری تداخل پیدا می‌کند. «تاریخ‌نگاری» به معنای نوشتن درباره‌ی گذشته است (رابینسن، ۱۳۹۲: ۱۳).

پژوهش تاریخی

تحقیق تاریخی، از آن دسته از تحقیقاتی است که بر موضوعی معین که در گذشته و در یک مقطع زمانی مشخص اتفاق افتاده است، صورت می‌گیرد. تلاش محقق در روش تحقیق تاریخی بر آن است که حقایق گذشته را از طریق جمع‌آوری اطلاعات، ارزشیابی و بررسی صحت و سقم این اطلاعات، ترکیب دلایل مستدل و تجزیه و تحلیل آن‌ها، به صورتی منظم و عینی ارائه کند و نتایج پژوهشی قابل دفاعی را در ارتباط با فرض یا فرض‌های ویژه‌ی تحقیق نتیجه بگیرد. مثلاً بررسی تعلیم و تربیت در دوره‌ی صفوی (نادری و سیف نراقی، ۱۳۹۱: ۶۸). پژوهش تاریخی با رویدادهای گذشته و اغلب با رویدادهایی سر و کار دارد که در موقعیتهای طبیعی اتفاق افتاده است.

در تفسیر رویدادها باید شرایط آنها مورد تأکید قرار گیرد. تفسیر در پژوهش تاریخی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا رویدادها پیش از اتخاذ تصمیم برای بررسی آنها اتفاق افتاده‌اند. لذا هنگام پژوهشهای تاریخی تفسیر در کانون فرآیند پژوهش قرار میگیرد. ارزش پژوهش تاریخی بسیار وسیع است و از فراهم آوردن امکانات در گذشته از طریق توصیف دقیق آن تا فراهم آوردن دیدگاههای مناسب برای تصمیمگیری، خط‌مشی‌سازی را دربر می‌گیرد (خوی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۲۴۴-۲۴۲).

در واقع پژوهش تاریخی یکی از انواع پژوهش‌هاست که در علوم انسانی دارای اهمیت زیادی است. یافته‌های چنین پژوهشی به متخصصان علوم انسانی این امکان را می‌دهد که از دستاوردها و اشتباهات گذشته به منظور بهتر ساختن حال استفاده کنند (دلاور، ۱۳۸۵: ۱۶۵).

تاریخ شفاهی (Oral History)

تاریخ شفاهی یکی از شیوه‌های پژوهش در تاریخ است که به شرح و شناسایی وقایع، رویدادها و حوادث تاریخی بر اساس دیدگاه‌ها، شنیده‌ها و عملکرد شاهدان، ناظران و فعالان آن ماجراها می‌پردازد. متون این تاریخ حتی در صورت مکتوب شدن، خصلتی گفتاری دارد. تاریخ شفاهی به معنای جمع‌آوری اطلاعات در مورد وقایع تاریخی از طریق اسناد غیر مکتوب است. این رویکرد بر این نکته تأکید دارد که تاریخ تنها اسناد مکتوب و آنچه صاحبان قدرت ابراز می‌دارند نیست. روش اصلی جمع‌آوری اطلاعات در رویکرد تاریخ شفاهی مصاحبه با شرکت‌کنندگان در رویدادهای تاریخی و ضبط این مصاحبه‌ها است. البته می‌توان گفت در دوره‌های گذشته نیز همواره نوشتن تاریخ نیازمند استفاده از منابع شفاهی بوده است. بدین معنا که در هر برهه از تاریخ افرادی که اقدام به نوشتن و ثبت وقایع تاریخی نموده‌اند، بخشی از اطلاعات

خود را از طریق پرس‌وجو از اشخاص و به‌طور شفاهی به دست آورده‌اند. به‌طور کلی تدوین تاریخ معاصر در هر دوره نیازمند بهره‌جویی از اطلاعات شفاهی است. زیرا برای ثبت تاریخ، رویدادی را که در واقعیت رخ داده و غیر مکتوب بوده است به‌صورت نوشته و مکتوب درمی‌آوریم. همچنان که بیهقی می‌نویسد: «و من که تاریخ پیشه گرفته‌ام التزام این‌قدر کرده‌ام که آنچه نویسم یا از معاینه من است یا از سماع مردم ثقه» (نیک‌نفس، ۱۳۹۲: ۸). به بیان دیگر تاریخ شفاهی روشی است علمی، از پژوهش‌های تاریخی مبتنی بر مصاحبه هدفمند و فعال، که برای گردآوری داده‌ها و اطلاعات تاریخی، بر اساس موضوعی خاص که افرادی در آن واقعه یا رویداد حضور داشته‌اند، چه تأثیرگذار و چه تأثیر گرفته از رویداد بوده، که در آن به‌جای تمرکز بر داده‌های مکتوب به خاطرات و شنیده‌های افراد تأکید دارد. همچنین این شیوه علمی پرکننده خلأ اسناد تاریخی است که نقش تکمیل‌کننده‌ای را ایفا می‌کند. و به دلیل ماهیت میان رشته‌ای که دارد در تمام زمینه‌ها و رشته‌ها کاربرد داشته و اغلب مسائل تاریخی را با روش‌های دیگر مورد بررسی قرار می‌دهد و به بخش‌های ناگفته‌ی زندگی افراد توجه دارد (فرشید، ۱۳۹۳).

ایل، عشایر و زندگی کوچ‌نشینی

از گذشته استان فارس به عنوان یکی از مراکز اصلی مهد عشایر ایران شناخته می‌شود و وجود ایل و طایفه‌های بسیاری که با عناوین و نام‌های مختلف در آن شناخته شده‌اند، در مناطق معینی از این استان زندگی می‌کنند. ایلات فارس به گروه‌های زیر دسته‌بندی می‌شوند:

۱- ایل قشقایی: این ایل مهم‌ترین و پرجمعیت‌ترین ایل عشایری استان فارس است که از شش طایفه‌ی دره‌شوری، شش‌بلوکی، عمله، فارسی‌مدان، کشکولی



بزرگ و کشکولی کوچک تشکیل شده است. قلمرو بیلاق ایل قشقایی در نواحی شمالی استان و همچنین شهرستان‌های شهرضا و سمیرم از استان اصفهان است و قشلاق آن‌ها در نواحی جنوبی استان فارس شهرهایی مثل فیروزآباد، فراشبند و قیر و کارزین است.

۲- ایل خمسه: این ایل از نظر جمعیت، دومین ایل عشایری استان و شامل ایلات اینالو، باصری، بهارلو، عرب و نفر است. ایل عرب زبان شامل دو طایفه‌ی عرب جبارة و عرب شیپانی، ایل فارسی زبان موسوم به باصری است و ایلات بهارلو، اینالو و نفر نیز ترک زبان می‌باشند. از ترکیب این پنج ایل، عشایر خمسه تشکیل می‌شود که حوزه‌ی قشلاق و بیلاق آن‌ها از جنوب آباده و مرو دشت تا فسا و داراب گسترده است. ایل بهارلو هم در کناره‌های رود داراب اسکان یافته‌اند و زندگی می‌کردند.

۳- ایل ممسنی: ایل ممسنی شامل چهار طایفه‌ی بکش، جاوید، دشمن زیاری و رستم است. بیلاق و قشلاق این ایل در محدوده‌ی شهرستان ممسنی و دهستان‌های اطراف آن است. در حال حاضر تعداد قابل توجهی از این افراد در شهر نورآباد ممسنی و اطراف آن ساکن شده‌اند.

۴- طوایف مستقل: علاوه بر ایل‌های قشقایی، خمسه و ممسنی طوایف مستقل دیگری نیز در استان فارس سکونت دارند. مهم‌ترین آن‌ها طوایف کوهمره سرخی، دشت ارژن و کوهمره نودان در اطراف شیراز و کازرون است. این طوایف مستقل عشایری در کنار فعالیت‌های دامداری به زراعت و باغداری نیز می‌پردازند (امیری، ۱۳۹۱: ۱۰۵-۱۰۸).

استان فارس و به‌خصوص ایلات و عشایر آن، به عنوان یکی از مناطقی است که سابقه‌ای دیرین در فرش‌بافی دارد؛ به گونه‌ای که اکثر طایفه‌ها و ایلات و عشایر آن به این امر اشتغال دارند و چون دستبافته‌های ایرانی به عنوان شناسنامه و بخشی از هویت فرهنگی

هنری ایرانی و تاریخ مصور حیات این قوم است که به زبان نقش و رنگ ثبت شده است، توجه و شیفتگی به این هنر را برمی‌انگیزد (غلامحسینی، ۱۳۸۹). آن‌ها در فرش‌های خود که عبارت است از گلیم، قالی و گبه از نقوش ویژه‌ای استفاده می‌کنند که آینه‌ی تمام نمای فرهنگ و تفکر آنان است (مودی، ۱۳۹۰). فرش در خانه‌ی عشایری نشانه‌ی ثروت، نظم و شکوه چادرنشینی است و قالی قشنگ‌ترین و باشکوه‌ترین جلوه‌ی آن است. فرش نشانه‌ی توانایی فراهم آوردن امکانات زندگی از سوی مرد و نشانه درایت و کدبانوگری زن عشایری است. زن بافنده از کودکی در کنار دار افتاده قالی بزرگ شده است و از همان کودکی در به دست آوردن مهارت تولید آن کوشیده است. این مورد نه به عنوان مسئله‌ای جنبی، بلکه به صورت یک وظیفه و روندی عادی از زندگی مطرح است. او همان‌طور که از کودکی زبان مادری، روش زندگی، بایدها و نبایدها، سنت‌ها و اعتقادات را یاد می‌گرفته، به بافت قالی و نقوش و نشانه‌های آن نیز آشنا می‌شده است (حاجی‌وندی، ۱۳۸۲: ۱۰۹).

رنگرزی پشم

«مواد اولیه برای تهیه‌ی بافته‌های عشایری، پشم گوسفندان و موی بزهاست که در خود ایل به دست می‌آید. مردان عشایری گوسفندان را در فصل بهار در رودخانه‌ها شستشو داده و پشم آن‌ها را از گرد و غبار و آلودگی پاک می‌کنند سپس پشم‌ها را با قیچی می‌چینند تا برای استفاده در اختیار زنان قرار گیرد. زن‌ها کار نخ‌ریسی و تبدیل پشم به خامه را با دوک‌های دستی انجام داده و کلاف‌های نخ را آماده‌ی رنگرزی می‌کنند. در ایل رنگ کردن پشم‌ها با استفاده از رنگ‌های گیاهی صورت می‌گیرد. هر چند که این روزها رنگ‌های شیمیایی فراوان است اما نسبت کاربرد رنگ‌های شیمیایی به گیاهی تا بیست

سال پیش هرگز از ۱۰ درصد تجاوز نمی کرد و کیفیت رنگ‌هایی که با گیاهان انجام می‌شود نیز بهتر است و عوارض کمتری برای مصرف‌کنندگان دارد. برای رنگرزی پشم‌ها از گیاهان و برگ‌های مختلف استفاده می‌شود که شامل موارد زیر است:

برای تهیه‌ی رنگ زرد از زردچوبه و برای رنگ پرتقالی به زردچوبه گیاه «خوشک» که به ترکی به آن «مردار آغاجی» می‌گویند می‌افزایند. در صورت در دسترس نبودن گیاه خوشک، از برگ بید و یا علفی به اسم «گندل» که در بهار می‌روید بهره می‌گیرند. از ساقه‌های گل «ناز» که در میان گندم‌زارها می‌روید نیز استفاده می‌شود. برای تهیه‌ی رنگ سبز ابتدا پشم را با نیل رنگ می‌کنند و سپس مقداری خوشک و زردچوبه به آن اضافه می‌کنند. مقدار اضافه کردن آن‌ها بستگی به نوع رنگ دارد که سبز علفی یا سبز سیر می‌باشد. رنگ دوغی از تهیه‌ی رنگ صورتی به دست آمده از روناس و دوغ بدون چربی حاصل می‌شود. عشایر برای آماده کردن پشم جهت رنگرزی ابتدا پشم را خوب می‌جوشانند و سپس زاج و مقداری لیمو خشک در آن می‌ریزند تا پشم‌ها کاملاً شفاف و روشن شود. پس از آن پشم‌ها را در رنگ آماده شده به مدت ۵ تا ۶ روز می‌خوابانند تا رنگ کاملاً به آن جذب شود. در این مدت آن را مرتب هم می‌زنند بعد آن‌ها را در آفتاب پهن می‌کنند تا رنگ پشم تثبیت شود. سپس پشم‌ها را در کنار رودخانه برده و طی مراسمی مرد و زن پشم‌ها را در آب می‌شویند» (درداری، ۱۳۹۰: ۲۵۶-۲۵۷). ایجاد دو رنگی و گاه سه رنگی در قالی‌های عشایری ناشی از نداشتن ابزارهای دقیق اندازه‌گیری مواد و کمبود رنگ‌های گیاهی و ظرفیت محدود ظرف‌های مخصوص رنگرزی است. که در نتیجه گاه یک رنگ اصلی در چند نوبت آماده می‌شود و به تبع آن یک‌بار پررنگ‌تر و بار دیگر کم‌رنگ‌تر از آب در می‌آید. همچنین به سبب بی‌دقتی در شستشوی

پشم- که برای زدودن چربی زیادی پشم و آسان شدن جذب رنگ- ضروری است و نیز به سبب یکدست نبودن رنگ طبیعی در پشم، گاه رگه‌هایی به چشم می‌خورد که کم‌رنگ‌تر یا پررنگ‌تر از رنگ‌های اصلی است. البته این ناهم‌رنگی منحصر به دست‌بافته‌های روستایی و ایلداری نیست و در بسیاری از بافته‌های شهری نیز دیده می‌شود (پرهام، ۱۳۵۲: ۹۱).

زمان بافت در گذشته با توجه به شغل اصلی عشایر که دامداری است و شغل اصلی روستاییان که کشاورزی است تعیین می‌شد. معمولاً پشم‌چینی دوبار در سال و در فصل بهار و پاییز انجام می‌شد ولی قشایه‌ها و طایفه‌ی شش بلوکی پشم گوسفندانی که تا به حال نزاییده بودند را در فصل بهار می‌چیدند و بقیه که زاییده بودند و لاغرتر شده بودند بعد از سرحد و در تابستان چیده می‌شد. بعد از این بافندگان بافته‌های یک سال خود را تخمین می‌زدند و مقدار پشم مورد نیازشان را از همان ابتدا کنار می‌گذاشتند. روستاییان در فصولی که کشاورزی نمی‌شد، بیشترین فعالیت بافندگی را داشتند اما زنان عشایر در هر چهار فصل به بافت مشغول بودند و اوج کارشان برای نخ‌ریسی، رنگرزی و بافت، فصل بهار و پاییز بود. آنان از پاییز تا بهار سال بعد فرصت داشتند که فقط بافندگی کنند. عشایر معمولاً در بهار گوسفندان را در رودخانه می‌شستند. بعد پشم آن‌ها را قیچی کرده و تبدیل به نخ می‌کردند و مجدد در آب شسته و رنگ می‌کردند. شستشوی پشم و کلاف‌ها توسط ریشه‌ی گیاه چوغا (چوبک) که باریک و سفید رنگ بود، انجام می‌شد. برای این منظور آن را می‌کوبیدند و به صورت پودر بر روی بند و نخ پاشیده و با آب می‌شستند. استان فارس دارای پوشش گیاهی بسیار غنی است و انواع گیاهان را در خود جای داده است. در ایران بیش از ۱۲۰ رنگ‌رای گیاهی شناسایی شده که تعدادی از آن‌ها در فارس موجود است. از حدود ۱۵۰ سال



پیش (دوره‌ی قاجار) با ورود رنگزاهای شیمیایی یا جوهری، تولیدکننده‌ی فرش به دلیل راحتی کار به این رنگزاهای روی آورد. این موضوع سبب شد اصالت فرش تحت الشعاع قرار گیرد. تا جایی که در برخی موارد به دلیل بی کیفیت بودن رنگ‌های جوهری و رنگ پس‌دادگی، اعتماد مشتریان نیز نسبت به این کالا کاسته شد. عشایر فارس اما کمی دیرتر به رنگ‌های جوهری روی آوردند زیرا آن‌ها به دلیل نوع زندگی کوچ‌نشینی خود به اکثر نمونه رنگزاهای گیاهی دسترسی داشتند و در نتیجه از این رنگزاهای گیاهی برای رنگ‌رزی پشم مورد نظر استفاده می‌کردند و اعتقاد بر این داشتند که رنگ‌های طبیعی با گذشت زمان برق‌تر شده و بر ارزش فرش افزوده می‌شود. آن‌ها رنگ‌ها را به زبان محلی این گونه نامگذاری می‌کردند: پرتقالی (نارنجی کم‌رنگ)، گل‌گز (قرمز)، یاشل (سبز)، گی (آبی)، سیرمه‌ای (سرمه‌ای)، پشتی گلی (صورتی و سرخابی)، و سیاه که از همان جوهر سرمه‌ای به دست می‌آمد ولی روی پشمی که خودش تیره باشد رنگ‌رزی می‌شد و از میان پشم‌ها، سفیدترین آن را برای سفید می‌گذاشتند و تیره‌ها و سیاه‌ها را برای سیاه. که البته این اصطلاحات در مناطق مختلف کمی متفاوت است. رنگزاهای گیاهی مورد استفاده در فرش در مناطق مختلف، متفاوت است مثلاً در فارس برای رنگ زرد از جاشیر، در چهارمحال و بختیاری از برگ مو و در مشهد از اسپرک استفاده می‌کردند. غرب استان فارس جاشیر فراوان دارد، سمت اردکان و یاسوج، جاشیر بهترین رنگ زرد را می‌دهد. از نمونه رنگزاهای مورد استفاده در قالی‌های عشایری استان فارس می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: کاه، گندم و جاشیر و پوست انار، زردچوبه و برگ انگور... که آن‌ها را می‌جوشانند و رنگ زرد تا کرم و قهوه‌ای به دست می‌آورند. خوشک یا مردارآجی (گیاه محلی سرحد با برگ‌های سبز): سبز، کرم، کاهی که ثبات

خوبی هم داشت. با دندان قلع، زرد خوش رنگ و با دندان آهن هم سبز خوش رنگ می‌دهد. پوست گردو علاوه بر فارس از همدان نیز تهیه می‌شود: فصل گردو، پوست سبز آن را جدا می‌گذاشتند و خشک می‌کردند و می‌کوبیدند و از آن چندین نوع رنگ ایجاد می‌کردند. مثلاً یکی را آغوره می‌زدند و دیگری را قره و در طیف‌های متفاوت رنگ ایجاد می‌کردند. با ترکیب پشم‌های آبی و خوشک رنگ‌های سبز روشن و سبز سیر به دست می‌آید. رنگ بنفش را با پوست انار و پوست گردو و خاک بنه به دست می‌آوردند و رنگش همچنان پایدار بود. اما برای رنگ بنفش جوهری، ابتدا کلاف را در پاتیلی که رنگ قرمز در آن رنگ‌رزی شده بود، قرار داده و سپس کمی آب و جوهر سیاه به آن اضافه می‌کردند. گندل نیز از دیگر رنگزاهای گیاهی است. ریشه بویاق (روناس) و قرمزانه برای تم رنگ‌های نارنجی و مسی تا قرمز و لاک‌ی از یزد نیز تهیه می‌شود (البته این رنگ‌ها به صورت سنتی در دست‌بافته‌های فارس کمتر مرسوم بوده است). قرمز با بویاق (روناس) + قره قوروت و زاغ و دوغ برای رنگ صورتی است. نیل برای به دست آوردن طیف آبی و سبز مثلاً با خواباندن خامه‌ها همراه هم در برگ مو و در برگ مردار آجی (خوشک) و برگ سگید آفاجه (بید) و جوش دادن آن‌ها بعد یک روز درجه تیرگی رنگ‌ها کم می‌شد. بنگاره^۱، برای رنگ مشکی رنگ جوهری + زاغ^۲ در نهایت بعد از اتمام رنگ‌رزی بنا به تجربه، خامه‌ها را در نور خورشید قرار می‌دادند تا به اصطلاح محلی ته‌بندی رنگ کامل شود. آقای فرمانی در کارگاه رنگ‌رزی خود از سال ۷۰ به بعد با سفارش آقای ذوالانواری رنگ سبز هندوانه‌ای (حدوداً ۱۰ طیف) را با استفاده از رنگزای طبیعی ساخت و به مجموعه رنگ‌های مورد استفاده در فرش افزود. رنگ طلایی با ترکیب خوشک و روناس با دندانه‌ی زاج سفید و از دندانه‌های طبیعی مانند آبلیمو، زاغ یا زاج

سفید (در حال حاضر از کرج و اسلامشهر نیز تهیه می‌شود) به دست می‌آید. دندانهای مصرفی شامل: قره قروت، اسید فرمیک یا همان جوهر مورچه، دوغ، اسید لاکتیک، سرکه، اسید استیک، ماست، دندانهای سولفات آهن، زاج سفید می‌باشد.

به مرور زمان همان راحتی کار با رنگ جوهری و رنگداهی سریع و ارزان بودن آن، عشایر را نیز مجبور به استفاده از رنگهای جوهری کرد. البته سرعت روند استفاده از رنگهای جوهری در میان روستاییان و سپس عشایر مناطق مختلف متفاوت بود. به عنوان مثال در فرشهای اقلید، آباد و حسن آباد نسبت به فرشهای فیروزآباد از درصد رنگهای جوهری بیشتری استفاده می‌کردند و مناطقی چون نیریز قدیم و ایلات خمسه نیز بیشتر از رنگهای گیاهی استفاده می‌کردند. این رنگها بسته به نوع برنشان کیفیتهای متفاوتی داشتند: رنگهای چینی از کیفیت پایین و رنگهای سوئیس و بلغاری از کیفیت بالایی برخوردار بودند. از حدود ۳ دهه اخیر اکثر مناطق از رنگهای جوهری استفاده می‌کردند که از بازار شیراز و فیروزآباد و یا دلالانی که از شهرضا می‌آمدند تهیه می‌شد. به عنوان مثال برای رنگ قرمز یک کاسه آرد جو و جوهر را داخل زاغ می‌ریختند و هم می‌زدند و زاغ جوش می‌کردند (دندانه) و از لیموی خشک یا قره قروت نیز به منظور رنگ بست استفاده می‌کردند و به اصطلاح زاغ جوش، خوب که غلیظ می‌شد خامه را به آن اضافه می‌کردند (و طبق آموزه‌ها و تجربه‌هایشان به خاطر آن که رنگ آن نپرد از آرد جو استفاده می‌کردند). برای شستشوی خامه‌ها نیز آن‌ها را سر چوب‌های بزرگ در جریان آب رودخانه قرار می‌دادند تا رنگهای اضافه آن برود و در نهایت رنگ حاصل شده براق می‌شد.

عشایر فارس معمولاً از پشم دستریس گوسفندان خودشان برای بافت استفاده می‌کردند و تهیه‌ی مواد

اولیه برای بافت نیز بستگی به مسیر کوچ آن‌ها داشت. و این مواد نیز در برخی مواقع از پشم شترهایشان تأمین می‌شد. حتی ریشه‌ها (تارها) پشمی بود و عشایر وابستگی به جایی برای تأمین مواد اولیه نداشتند. بعدها، کم کم تحت تأثیر شهرها و روستاهای هم‌جوار از چله‌ی پنبه‌ای نیز بهره بردند. این پشم‌ها یا به صورت خودرنگ در بافته استفاده می‌شد و یا آن‌ها را رنگ می‌کردند. پشم‌های خود رنگ به رنگ‌های سفید، سبز (خاکستری/ بور)، قهوه‌ای و مشکی بود. کَشکولی‌ها در گذشته از پود ابریشمی بنفش رنگ در بافته‌هایشان استفاده می‌کردند و آن‌ها ابریشم را نیز مانند پشم از بازار خریداری کرده و مثل پشم رنگریزی می‌کردند ولی چون سریزین الیاف ابریشم را نمی‌گرفتند، این رنگریزی ثبات نداشت و رنگ پس می‌داد.

در گذشته، در کارگاه رنگریزی آقای سیاحی در سلطان آباد، مواد رنگزای گیاهی را خودشان از مناطق مختلف فارس جمع‌آوری می‌کردند ولی حالا به محلی‌ها سفارش می‌دهند و آن‌ها برایشان می‌آورند. قشقای‌ها چون به رنگهای شاد علاقه داشتند، با ورود رنگ‌های جوهری بدون توجه به میزان جذب رنگ و دوام آن، از رنگهای جوهری استفاده کردند ولی چون به نحوه‌ی رنگریزی صحیح با رنگزاهای شیمیایی آشنایی نداشتند الیاف رنگ شده از ثبات کافی برخوردار نبودند آن‌ها رنگزاهای گیاهی مثل خوشک و پوست انار و پوست گردو را تا جایی که در دسترسشان بود استفاده می‌کردند. رنگریزی پشم‌ها با برخی رنگزاهای مثل نیل در خانه امکان‌پذیر نبود و گاهی پشم‌ها به سپیدان برای رنگریزی فرستاده می‌شد. در جدول شماره‌ی (۱)، تعدادی از رنگزاهای گیاهی استان به همراه نام محلی و رنگ ایجاد شده از آن‌ها آورده شده است.



جدول ۱. رنگ‌های گیاهی استان فارس

ردیف	رنگ	نام محلی	گیاه
۱	زرد		زردچوبه یا جاشیر یا ترکیب خوشک و دندان‌هی قلع
۲	زرد تا کرم قهوه‌ای		ترکیب کاه، گندم، جاشیر، پوست انار، زردچوبه و برگ انگور
۳	نارنجی کم‌رنگ	پرتقالی	ترکیب زردچوبه با خوشک یا برگ بید یا گیاه گندل و یا ساقه‌های گل ناز
۴	طلایی		ترکیب خوشک و روناس و زاج سفید
۵	صورتی	پشتی گلی	ترکیب روناس و قره قوروت با زاغ و دوغ
۶	صورتی	دوغی	صورتی به دست آمده از روناس و خواباندن در دوغ بدون چربی
۷	نارنجی و مسی تا قرمز و لاک‌ی		ریشه بویاق (روناس) و قرمزخانه
۸	لاک‌ی یا قرمز	گل گز	روناس
۹	آبی	گی	نیل
۱۰	سورمه‌ای	سورمه‌ای	نیل
۱۱	سبز	یاشل	خوشک با دندان‌هی آهن، گیاه بنگاره، خواباندن پشم در ترکیبی از گیاهان برگ مو و مردار آغاجی (خوشک) و سگید آقاجه (بید)
۱۲	سبز علفی تا سبز سیر		پشم آبی رنگ شده با نیل با خوشک و زردچوبه
۱۳	بنفش	بنوش	از ترکیب پوست انار و پوست گردو و خاک بنه
۱۴	سیاه		جوهر سورمه‌ای بر روی پشم خودرنگ تیره

(نگارندگان)



دوفصلنامه
علمی - پژوهشی
انجمن علمی
فرش ایران
شماره ۳۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۹۴



در بین سال‌های ۴۴-۴۰ درگیری بین حکومت و عشایر به منظور اسکان ایشان شکل گرفت و چون خان‌ها خیلی سازگاری با دولت نداشتند، اولین آزمایش هواپیماهای جنگنده F۴ یا فانتوم‌های ایران علیه آن‌ها به ویژه قشقای‌ها انجام شد و همین امر تأثیر زیادی در نقش و رنگ بافته‌ها گذاشت. به طوری که رنگ‌های زنده و شاد قشقای‌ها کم به تیرگی رفت.^۲ استفاده از نقاط شارپ یا تیز در بافته‌ها بیشتر شد که نشان از خشونت و حالت روحی زنان ایل داشت. و استفاده از رنگ‌های سرخ و قرمز نسبت به رنگ زردی که قبل‌تر از انار می‌گرفتند، بیشتر شد.

یکی از اتفاقات ناخوشایند در فرش فارس واردات رنگرزی شیمیایی در زمان پهلوی دوم بود که حتی تا دهه‌ی ۷۰ هم در اتحادیه‌ها ردپای آن وجود داشت. تا این که بعدها به همت اشخاصی مثل مرحوم عباس سیاحی، سید رضی میری، غلام‌رضا ذوالانواری و غیره رنگرزی سنتی مجدد احیاء شد.

بعد از انقلاب برای این که تولید بیشتر شود، دولت یک‌سری تسهیلات و وام به تولیدکنندگان داد و برای صادرکنندگان جوایز تشویقی در نظر گرفت. در آن زمان از ادغام سازمان صنایع دستی و جهاد سازندگی و روی کار آمدن جهاد کشاورزی که فرش را در اختیار داشتند؛ رنگرزی طبیعی که در زمان پهلوی دوم به طور کامل کنار رفته بود مجدد به روی کار آمد. و یکی از این اقدامات دادن وام و تسهیلات به تولیدکننده‌ها بود که سعی در احیاء فرش داشتند. دیگری مساعدت سازمان صنایع دستی با دادن وام برای احداث کارگاه بزرگ رنگرزی آقای عباس سیاحی در سلطان‌آباد فارس بود. در بین سال‌های ۶۰-۵۷ وقفه‌ی کوچکی در تولید فرش اتفاق افتاد. اما سال‌های ۶۲-۶۰ اوج فرش‌بافی فارس بود. بعد از انقلاب اداره‌ی جهاد کشاورزی از یک‌سری از طرح‌هایی که فکر می‌کرد فروش خوبی دارند به تعداد بسیار زیاد به بافندگان

روستایی سفارش داد. و چون نقشه‌ها همه تکراری بودند، به طرح‌های جهادی معروف شدند. منتهی عدم استفاده از مواد مرغوب و رنگرزی شیمیایی الیافی که به بافندگان داده می‌شد، باعث شد کیفیت محصولات افت پیدا کند و تا حدودی در فروش و صادرات فرش تأثیر گذاشت.

در گذشته مواد اولیه و نوع رنگرزی مرغوب‌تر بود. چون بافنده برای خود می‌بافت و کیفیت کارها هم بالاتر بود. در آن موقع بیشتر مایحتاج ایل از طریق بافته‌هایشان تأمین می‌شد ولی حالا به خاطر کیفیت نامرغوب مواد اولیه، تولیدات رکود پیدا کردند به طوری که حتی رنگ‌های شیمیایی هم که از کشورهای مثل بلغارستان و چین وارد کشور شدند، کیفیت نداشتند. در زمان تحریم‌ها، پشم و نخ‌ی که در ایران رنگرزی شده بود به کشورهای هند و چین و نپال برده می‌شد و آن‌ها به خاطر وجود کارگر ارزان و امکانات بسیار، فرش مشابه با طرح و نقش ایرانی می‌زدند و به اروپا صادر می‌کنند.

از سال ۷۳ به بعد گبه با تحولی بزرگ در ساختار اصلی خود از نظر تکنیک و طرح و نقش وارد بازار شد و توانست جایگاه خود را بیابد. زیرا با توجه به سلیقه‌یابی‌های صورت گرفته، به این نتیجه رسیدند که عامل هماهنگی طرح و رنگ و ابعاد فرش در دکوراسیون داخلی بسیار مهم است و بنابراین با توجه به درخواست مخاطبین آن، ابعاد گبه نیز تغییر کرد. مثلاً گبه‌های چهار گوش یا ۲ در ۲ بافته شدند. به طور کل سلیقه‌یابی عاملی است که باید مدام به روز شود. به عنوان مثال در عربستان رنگ‌های تند طرفدار بیشتری دارد، آلمانی‌ها رنگ‌های ملایم و اسپانیا به رنگ‌های متعادل علاقه بیشتری نشان می‌دادند. در گذشته فرش‌های عربی که تیره بودند و رنگ‌های سیاه و خفه داشتند به کشورهای اسکندریه مثل سوئد و نروژ صادر می‌شد. و فرش‌های قشقای‌ها به مرکز اروپا



و جنوب آن ارسال می شدند.

در گذشته سلیقهی خرید مشتری بیشتر بر اساس کیفیت بود؛ ولی امروز مخاطبها و مشتریها ابتدا به رنگ توجه می کنند و بعد به قیمت فرش و بعد از قیمت در مرحله سوم، چهارم به کیفیت فرش و جنس فرش.

هریک از این جوامع اعتقاد دارد که هدف اصلی و نهایی اش حفظ و ادامه ی وضع موجودی است که توسط نیاکان استقرار یافته است و آن هم فقط به این دلیل که نیاکان آن را چنین ساخته اند. نیازی به دلیل دیگر نیست و هرگاه از یکی از افراد ایشان پرسیم که دلیل فلان رسم یا نهاد اجتماعی چیست؟ همواره پاسخ می شنویم که: «این کاری است که ما همیشه کرده ایم» (گاردنر: ۳۷۹، ۱۳). به همین دلیل است که عشایر بسیار متأثر از عقاید پیشینیان خود در امر بافندگی بودند. آن ها اعتقاد داشتند که پهن کردن پشم در شب ۱۴ و ۱۵ ماه در زیر نور مهتاب، موجب می شود که عکس ماه (نور ماه) در پشم بماند و پشم جلا و درخشش پیدا می کند.

برگزاری مراسم و جشن رنگری معمولاً در اردیبهشت ماه انجام می شد و با ساز و نقاره و سرود و آواز محلی و پذیرایی همراه بود. گروهی حتی به برخی از رنگ ها نیز بدین بودند و از آن استفاده نمی کردند یا کم استفاده می کردند مثل رنگ زرد. آن ها رنگری را جزء مراسم شادی می پنداشتند. و در ایام شهادت و محرم و صفر و زمانی که عزیزی از دست می رفت رنگری نمی کردند و حتی تا یک سال هم اصلاً فرش دار نمی کردند مگر این که فرش نیمه بافته ای داشتند که در این صورت دیگران بافتش را به اتمام می رساندند.

تاریخ شفاهی رنگری فارس

در جدول شماره ی (۲)، کد و مشخصات مصاحبه شوندگان و همچنین حیطه ی فعالیت ایشان در زمینه ی فرش آورده شده است. و جدول شماره ی (۳) شامل پاسخ مستقیم و بدون دخل و تصرف این افراد به سؤالات مربوط به رنگری می باشد.

جدول ۲. کد و مشخصات مصاحبه شوندگان

ردیف	کد مصاحبه شوندگان	جنسیت	نوع فعالیت در حیطه ی فرش	سال تولد	محل تولد
۱	۳-۲-۲	آقا	پژوهشگر، مدرس، کارشناس	۱۳۴۷	-
۲	۳-۲-۳	آقا	تولیدکننده، و رئیس کمیسیون توسعه ی صادرات اتاق بازرگانی ایران	۱۳۳۰	تهران
۳	۳-۳-۱	آقا	مدیر عامل اتحادیه ی تعاونی های فرش دستباف روستایی استان فارس	-	فیروزآباد
۴	۳-۴-۱	آقا	تولیدکننده و صادرکننده ی فرش	۱۳۴۹	شیراز

ادامه جدول ۲. کد و مشخصات مصاحبه‌شوندگان

ردیف	کد مصاحبه‌شوندگان	جنسیت	نوع فعالیت در حیطه‌ی فرش	سال تولد	محل تولد
۵	۳-۴-۳	آقا	تولیدکننده و صادرکننده‌ی فرش	۱۳۲۹	شیراز
۶	۳-۴-۵	آقا	تولیدکننده و صادرکننده‌ی فرش	-	خسروشیرین آباده
۷	۳-۴-۶	آقا	تولیدکننده و صادرکننده‌ی فرش	۱۳۵۱	
۸	۳-۴-۷	خانم	تولیدکننده و صادرکننده‌ی فرش	۱۳۳۵	فیروزآباد
۹	۳-۴-۸	آقا	تولیدکننده و صادرکننده	۱۳۳۷	شیراز
۱۰	۳-۴-۱۲	آقا	فروشنده‌ی فرش، رفوگر	۱۳۵۴	شیراز
۱۱	۳-۴-۱۳	آقا	تولیدکننده و صادرکننده‌ی فرش	۱۳۲۴	شیراز
۱۲	۳-۵-۱	خانم	بافنده	۱۳۵۷	شیراز/ طایفه‌ی دره شوری تیره‌ی جیرانلو
۱۳	۳-۵-۲	خانم	بافنده	۱۳۴۲	سمیرم. عشایر: طایفه‌ی قشقایی
۱۴	۳-۵-۳	خانم	بافنده	۱۳۵۲	سرحد آباده. عشایر: طایفه‌ی قشقایی



دوفصلنامه
علمی - پژوهشی
انجمن علمی
فرش ایران
شماره ۳۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

ادامه جدول ۲. کد و مشخصات مصاحبه‌شوندگان

ردیف	کد مصاحبه‌شوندگان	جنسیت	نوع فعالیت در حیطه‌ی فرش	سال تولد	محل تولد
۱۵	۳-۵-۴	خانم	بافنده	حدوداً ۶۰ سال	حوالی بی بی حکیمه
۱۶	۳-۵-۷	خانم	بافنده	حدوداً ۶۸ سال	قشقایی: تیره‌ی کرمانی
۱۷	۳-۵-۹	خانم	بافنده	-	ماهور نیل آباد (نوروز آباد) از ایل گشتاز کشکولی
۱۸	۳-۵-۱۱	خانم	بافنده و تولیدکننده	۱۳۲۶	-
۱۹	۳-۵-۱۳	خانم	بافنده	۶۲ سال	کازرون: عشایر کرد
۲۰	۳-۵-۱۴	خانم	بافنده	حدوداً ۷۰ سال	کازرون از ایل قشقایی طایفه‌ی خیراط‌لو (دره شوری)
۲۱	۳-۵-۱۵	خانم	بافنده	۱۳۶۳	خان زنیان. روستای خطیری طایفه‌ی دره شوری
۲۲	۳-۶-۱	آقا	رنگرز	۱۳۱۱	اردستان
۲۳	۳-۶-۲	آقا	رنگرز	۱۳۳۶	سلطان‌آباد
		آقا	رنگرز	۱۳۳۵	بغلان از کابل افغانستان

ادامه جدول ۲. کد و مشخصات مصاحبه‌شوندگان

ردیف	کد مصاحبه‌شوندگان	جنسیت	نوع فعالیت در حیطه‌ی فرش	سال تولد	محل تولد
۲۴	۳-۶-۳	آقا	مدرس دانشگاه، پژوهشگر، رنگرز و دکتری نساجی	۱۳۵۱	شیراز
۲۵	۳-۷-۱	خانم	بافنده و رفوگر	۱۳۰۰	شیراز
۲۶	۳-۷-۴	آقا	رفوگر، مدرس	۱۳۴۸	شیراز

(نگارندگان)

جدول ۳. نواع رنگزاهای (طبیعی/ شیمیایی)، دندان‌ها و اسیدهای کاربردی مورد استفاده در استان فارس و محل تهیه و نحوه‌ی ورود آن‌ها

ردیف	کد مصاحبه‌شوندگان	پاسخ
۱	۳-۲-۲	در استان فارس اصیل‌ترین رنگزاهای گیاهی در مناطق کوهی و دشت می‌روید که اکثراً در مسیر کوچ عشایر قرار داشتند. که این امر ماده‌ی اولیه رنگرزی طبیعی را برای ایشان فراهم می‌کرده است. بیش از ۱۲۰ رنگزای گیاهی در استان وجود داشته است.
۲	۳-۲-۳	از حدود ۱۵۰ سال پیش رنگرزی با گیاهان بوده ولی در دوره‌ی قاجار ورود رنگزاهای شیمیایی اتفاق افتاد. ^۱ درخشش رنگ‌های شیمیایی و سرعت در رنگرزی از عوامل توجه مردم به آن‌ها شد.
۳	۳-۳-۱	در فرش‌های قشقایی از رنگ‌های گیاهی استفاده می‌کنند که هر چه کهنه‌تر شود دارای ارزش‌افزوده می‌شوند. عشایر چون به شهرها دسترسی نداشتند از گیاهان برای رنگرزی استفاده می‌کردند و اصلاً از رنگ‌های جوهری استفاده نمی‌کردند. مثلاً از کاه و جاشیر رنگ کرم به دست می‌آوردند و یا پوست انار و پوست گردو رنگ‌های مورد نیازشان را تهیه می‌کردند. اما به مرور زمان راحتی کار با رنگ جوهری و رنگدهی سریع و ارزان بودن آن عشایر را مجبور به استفاده از رنگ‌های جوهری کرد. در فرش‌های اقلید و حسن‌آباد نسبت به فرش‌های فیروزآباد از درصد رنگ‌های جوهری بیشتری استفاده می‌کردند.



دوفصلنامه
علمی - پژوهشی
انجمن علمی
فرش ایران
شماره ۳۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۹۹

ادامه جدول ۳. نواع رنگزاهای (طبیعی/ شیمیایی)، دندانها و اسیدهای کاربردی مورد استفاده در استان فارس و محل تهیه و نحوه‌ی ورود آنها

ردیف	کد مصاحبه‌شوندگان	پاسخ
۴	۳-۴-۱	گیاهان رنگزا تا جایی که در استان یافت می‌شد از همان فارس کشت می‌شد ولی باقی رنگزاهای را از مناطق دیگر ایران به دست می‌آوردند.
۵	۳-۴-۳	رنگریزی سنتی داشتند
۶	۳-۴-۵	ورود رنگریزی شیمیایی به استان در سالهای ۶۰ بوده است. ^۱
۷	۳-۴-۶	رنگزاهای شیمیایی سیبای سوئیس از نظر کیفیت مناسب‌تر از چین بودند. رنگریزی رنگ‌های مسی، صورتی، دوغی، نیلی به صورت طبیعی انجام می‌شد. نور آفتاب یکی از عوامل تأثیرگذار در درخشش و تیرگی و روشنی رنگ‌ها به شمار می‌آمد. اگر می‌خواستند رنگ شفاف باشد، کمتر در آفتاب می‌گذاشتند و اگر می‌خواستند پررنگ‌تر باشد بیشتر در آفتاب می‌انداختند. در رنگریزی سنتی از گیاهان مردارآغاجی (خوشک/خوشت)، جاشیر، زردچوبه، روناس و حشره قرمزانه استفاده می‌کردند.
۸	۳-۴-۷	در اواخر دهه‌ی ۵۰ و اوایل سال ۶۰ عده‌ای با وارد کردن رنگزاهای جوهری ضربه‌ی زیادی را در دراز مدت به فرش فارس وارد کردند. مثلاً آباده، اقلید رنگ جوهری استفاده می‌کردند ولی نبریز قدیم و فرش‌های ایل خمسه رنگ گیاهی داشتند.
۹	۳-۴-۸	در گذشته مواد اولیه و نوع رنگریزی مرغوب‌تر بود. چون بافنده‌ها برای خودشان می‌بافتند و کیفیت کارها هم بالاتر بود. در آن موقع بیشتر مایحتاج ایل از طریق بافته‌هایشان تأمین می‌شد ولی حالا به خاطر کیفیت نامرغوب مواد اولیه، تولیدات رکود پیدا کردند.
۱۰	۳-۴-۱۲	از گیاهانی مثل جاشیر و پوست گردو استفاده می‌کردند.
۱۱	۳-۴-۱۳	لاکی از روناس، زرد از پوست انار، جاشیر و یا گردو و در ترکیب با نیل رنگ سبز به دست می‌آمد.

ادامه جدول ۳. نواع رنگزاهای (طبیعی / شیمیایی)، دندانها و اسیدهای کاربردی مورد استفاده در استان فارس و محل تهیه و نحوه ی ورود آنها

ردیف	کد مصاحبه شونده گان	پاسخ
۱۲	۳-۵-۱	استفاده از آبغوره و یا قره قوروت به عنوان اسید برای به دست آوردن طیف های مختلف رنگی. رنگ های جوهری را آقایی از شهر رضا برای آنها می آورد. پرتقالی (نارنجی کم رنگ)، گل گز (قرمز)، یاشول (سبز)، گی (آبی)، سیرمه ای (سرمه ای)، صورتی و سرخابی طور (پشتی گیلی)، و سیاه هم از همان جوهر سرمه ای می زدند ولی روی پشمی که خودش تیره باشد و از میان پشم ها سفیدترین را برای سفید می گذاشتند و تیره ها و سیاه ها را برای سیاه. از وقتی که گبه باف شدند اصلاً رنگرزی را خودشان انجام نمی دادند اما قبل از آن با رنگ جوهری خودشان انجام می دادند (اول زاغ جوش می کردند یعنی آب را گرم می کردند و زاغ را در آن می ریختند و بعد کلاف را می انداختند و حدود نیم ساعت می جوشانند بعد از آب بیرون می آوردند مجدداً جوهر می ریختند). در منطقه در حال حاضر نوعی درخت است که به آن ترک های قشقای در روستا "مردار آغاجی" می گویند ولی در کتاب خوشک / خوش است که از آن رنگ زرد را می گیرند. ولی در آزمایشگاه که امتحان کردیم با دندانه ی قلع، زرد خوش رنگ و با دندانه ی آهن هم، سبز قشنگی می داد و همچنین "سگید آغاجه" که برگ درختی بود و رنگ زرد می داد. و با کاه هم رنگرزی می کردند و در روستای ما الان از جاشیر علوفه ای هم برای رنگرزی استفاده می شود. برای دندانه فقط از زاغ، یا همان زاج سفید استفاده می کردند. از سال ۷۳ در روستاها به ویژه حاجی آباد همه جوهری کار می کردند. رنگزاه معمولاً از شهرها مثل شیراز و فیروزآباد خریداری می شد.
۱۳	۳-۵-۲	استفاده از دوغ ترش برای رنگ برداری یا تضعیف کردن رنگ ها به کار می رفت.
۱۴	۳-۵-۳	تا جایی که رنگزای گیاهی در دسترس بود از آنها استفاده می شد. در مورد باقی رنگ ها از رنگزای جوهری بهره می گرفتند. انداختن کلاف های رنگ شده در زیر نو خورشید برای ایجاد ته بندی بهتر در رنگ انجام می شد.
۱۵	۳-۵-۴	گندل. مردار آغاجی (خوشک) - برگ سگید (برگ بید) - جاشیر. برای رنگ قرمز یک کاسه آرد جو و جوهر را داخل زاغ می ریختند و هم زده و زاغ جوش می کردند و خوب که غلیظ می شد آن موقع نخ را به آن اضافه می کردند به خاطر آن که رنگ آن نبرد از آرد جو استفاده می کردند. که این کار از قبل مرسوم بوده است.



ادامه جدول ۳. نواع رنگزاهای (طبیعی/ شیمیایی)، دندانها و اسیدهای کاربردی مورد استفاده در استان فارس و محل تهیه و نحوه ورود آنها

ردیف	کد مصاحبه‌شوندگان	پاسخ
۱۶	۳-۵-۷	استفاده از گیاهان روناس برای قرمز، خوشک برای زرد، برگ بید، برگ درخت بنگاره رنگ سبز، این‌ها را یک شب در آب می‌خوابانند و صبح از آب بیرون آورده، روناس را داخل لگن (تشت) می‌ریختند. کلاف را در آن انداخته و همین‌طور مشت می‌زدند تا این بند، رنگ روناس را بردارد. با آب قلیل این کار را انجام می‌دادند. کلاف‌ها ۱۵ تا ۲۰ بار با روناس مشت می‌زدند تا رنگش را برمی‌داشت. آن وقت آن‌ها را در دیگ می‌ریختند و کلاف را پهن ردند و یک مشت از روناس می‌ریختند و دوباره کلاف را پهن می‌کردند و باز روناس روی آن می‌ریختند، دوباره آب هم روی آن می‌ریختند. شب چند عدد لیمو له می‌کردند و روی آن می‌پاشیدند و بعد روی آن را می‌پوشاندند تا صبح بماند. چند تکه پوشان (کار دست‌باف، گلیم، جاجیم و...) روی دیگ بزرگ می‌انداختند و صبح حوالی ساعت ۸ و ۹ روی آن را برمی‌داشتند. در رنگریزی جوهری، برای هرکلافی دو مثقال جوهر می‌ریختند بعد از رنگریزی آن‌ها را می‌بردند رودخانه، کلاف‌ها را در آب می‌انداختند و با یک چوب بزرگ می‌زدند و سر کلاف را در آب می‌انداختند تا یک یا دوساعتی که در آب بماند. شستشو با آب به تنهایی صورت می‌گرفت. از زاغ و لیموی خشک به عنوان دندان و رنگ‌بست استفاده می‌شد. جوشاندن کلاف‌ها در دیگ جوهر تا زمانی بود که پساب باقی مانده کاملاً بی رنگ شود.
۱۷	۳-۵-۹	استفاده از گیاهان جاشیر، بیاغ یا روناس و ترشی یا قره قوروت به عنوان رنگ‌بست استفاده می‌شد.
۱۸	۳-۵-۱۱	با گیاهانی همچون خوشک، گندل، زرد چوبه و جاشیر رنگریزی می‌کردیم. و با ترکیب پشم‌های آبی و خوشک رنگ‌های سبز روشن و سبز سیر به دست می‌آمد. از لیمو یا قارا "قره" به عنوان اسید استفاده می‌شد. رنگ‌های قرمز و دوغی و زرد و بنفش و تمام رنگ‌ها را خودمان رنگریزی می‌کردیم. رنگ بنفش را با پوست انار و پوست گردو و خاک بنه استفاده می‌کردیم و رنگ آن همچنان پایدار بود.
۱۹	۳-۵-۱۳	برای رنگ بنفش جوهری، ابتدا کلاف را در پاتیلی که رنگ قرمز در آن رنگریزی شده بود، قرار داده و سپس کمی آب و جوهر سیاه به آن اضافه می‌کردیم. از مردار آغاجی برای رنگ سبز، رنگ کاهی و رنگ زرد استفاده می‌شد. مردار آغاجی همان خوشک است و از جاشیر هم برای رنگ سبز. ابتدا آب را در ظرف مسی روی چاله قرار می‌دادیم، بعد هیزم را زیر آن قرار داده و درون آب زاغ را ریخته تا زاغ به جوش آید، بعد رنگ را اضافه کرده و بعد الیاف را درون پاتیل قرار داده تا حدود ۲۰ دقیقه به جوش آید، بعد از ۲۰ دقیقه کلاف را از درون پاتیل رنگریزی بیرون آورده و در یک لگن دیگر قرار داده و آب رنگ را نیز به آن اضافه کرده تا مدت یک ساعت در

ادامه جدول ۳. نواع رنگزاهای (طبیعی / شیمیایی)، دندانها و اسیدهای کاربردی مورد استفاده در استان فارس و محل تهیه و نحوه ورود آنها

ردیف	کد مصاحبه‌شوندگان	پاسخ
۱۹	۳-۵-۱۳	همان رنگ بماند، چون در همان پاتیل باید رنگ بعدی رنگریزی می‌شد که البته رنگ زرد و قرمز، یک ساعت بیشتر در آن لگن می‌ماند. بعد از رنگریزی کلاف‌ها را با آب می‌شستیم. از زاغ، قرقورت، (یک قاشق آبلیمو، خیلی کم) به عنوان دندان‌ه استفاده می‌شد.
۲۰	۳-۵-۱۴	پوست لیمو، پوست گردو، جاشیر، مردارآغاجی، برگ انگور. قرمز را با روناس+ قرقوروت و زاغ و برای رنگ مشکی رنگ جوهری+ زاغ استفاده می‌کردیم و قبل از این که جوهر بیاد از پشم‌های خودرنگ استفاده می‌کردیم.
۲۱	۳-۵-۱۵	روناس برای قرمز، رنگ نیل برای آبی، از یک درختی به اسم مردار آغاجی که به رنگ‌های سبز و کاهی رنگ خیلی خوب بود و رنگ‌ها را ثابت نگه می‌دارد. رنگ قهوه‌ای می‌خواهیم با پوست گردو، پوست انار، برگ انگور و برگ مردار آغاجی. بندها رو می‌انداختیم داخل آن‌ها و جوش می‌دادیم تا رنگ تیره‌ای به دست می‌آمد و کمی هم رنگ (شیمیایی) به آن اضافه می‌کردیم. این رنگ ثابت بود و حتی در آفتاب هم نمی‌پرید.
۲۲	۳-۶-۱	اولین بار رنگ آبی را با نیل، قرمز را با روناس، رنگ زرد را با کاه گندم، تمام این‌ها را خودش در منزل مادرش درست کرد و پشم‌های آن را داد به یک قالی‌باف در منزل مادرش تا این فرش را بافت.
۲۳	۳-۶-۲	رنگزاهای در فارس منطقه‌ای بوده است. مثلاً برای رنگ زرد از جاشیر استفاده می‌کردند. در چهارمحال بختیاری از برگ مو استفاده می‌کردند و مشهد از اسپرک استفاده می‌کردند و همه هم رنگ زرد می‌داده و نها چیزهایی بوده که به حساب منطقه‌ای بوده خیلی رنگزاهای هم هست که همه جای ایران هست مثل پوست گردو، پوست انار. ما خوشک هم استفاده کردیم البته خودمان جمع‌آوری نکردیم. یک شرکتی در سالهای ۶۳-۶۴ که رنگ گیاهی با قیمت خیلی بالا تولید و بسته‌بندی می‌کردند ولی کسی خرید نکرد و ما رفتیم و گفتیم قیمت بالا هست و به قیمت پیشنهادی ما فروخت. همه‌ی گیاهان رنگزا هستند. برگ توت، چای و زعفران که رنگ خیلی عالی دارد ولی به دلیل گرانی نمی‌شود با آن کار کرد. رنگ سبز را با نیل و جاشیر و با دندان‌ه سولفات آلومینیوم (زاج سفید) . از سال ۷۰ به بعد رنگ سبز هندوانه‌ای را ابداع کردیم.



دوفصلنامه
علمی - پژوهشی
انجمن علمی
فرش ایران
شماره ۳۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۱۰۳

ادامه جدول ۳. نواع رنگزاهای (طبیعی/ شیمیایی)، دندانها و اسیدهای کاربردی مورد استفاده در استان فارس و محل تهیه و نحوه ورود آنها

ردیف	کد مصاحبه‌شوندگان	پاسخ
۲۳	۳-۶-۲	رنگ طلایی از ترکیب خوشک و روناس با دندان زاج سفید به دست می‌آید. دندان سولفات آلومینیوم (زاج سفید). در فارس و شیراز به دندان دادن اصطلاحاً زاج جوش می‌گویند. اداره‌ی بازرگانی زمانی مقدار زیادی رنگ جوهری وارد ایران کرد و اگر رنگری نیاز به خرید رنگ گیاهی داشت، او را مجبور می‌کرد که در کنارش رنگ جوهری نیز بخرد. وگرنه به وی رنگ گیاهی داده نمی‌شد.
۲۴	۳-۶-۳	بیش‌ترین ماده‌ی رنگی در استان فارس رنگ جاشیر است و حالا فارس بزرگ‌ترین تولیدکننده‌ی جاشیر جهت رنگری کشور است. و چون قیمت آن از اسپرک ارزانتر است بقیه استان‌ها آن را از فارس خریداری می‌کنند. با شروع تحریم‌ها واردات مختل شد. رنگ‌های شیمیایی مرغوب نبود و از کشورهایمانند بلغارستان و کشورهای که به ما نزدیک‌تر بودند مثل چین به ایران وارد شدند و این می‌توانست بزرگ‌ترین ضربه را به فرش بزند. همچنین قرمزی به اسم قرمز کارموزین از چین آمده بود. شستشوی قالی‌ها تا قبل از رنگری شیمیایی انجام می‌شد ولی با ورود رنگزاهای شیمیایی خیلی انجام نگرفت. for Iranian carpet برای فرش ایران یعنی اصلاً آلمان شرکت سیبا زده بود یا حالا شرکت باس زده بود برای فرش ایران چون مناطق کوچ عشایر طوایف مختلف، به هم نزدیک بود نوعی تعامل اطلاعات بین آنها رد و بدل می‌شد. روناس معمولاً داخل استان فارس کشت نمی‌شود معمولاً شن‌زار می‌خواهد اگر هم باشد خیلی کم است. دندان‌های مورد استفاده: اسید فرمیک یا همان جوهر مورچه/ قره قروت/ دوغ اسید لاکتیک/ سرکه اسید استیک/ ماست/ دندان سولفات آهن و زاج سفید است.

ادامه جدول ۳. نواع رنگزاهای (طبیعی/ شیمیایی)، دندانها و اسیدهای کاربردی مورد استفاده در استان فارس و محل تهیه و نحوه ورود آنها

ردیف	کد مصاحبه‌شوندگان	پاسخ
۲۴	۳-۶-۳	بعد از انقلاب از ادغام سازمان صنایع دستی و جهاد سازندگی، و روی کار آمدن جهاد کشاورزی که فرش را در اختیار داشتند؛ رنگرزی طبیعی که در زمان پهلوی دوم به طور کامل کنار رفته بود مجدد به روی کار آمد. و یکی از این اقدامات دادن وام و تسهیلات به تولیدکننده‌ها بود که سعی در احیاء فرش داشتند. دیگری مساعدت سازمان صنایع دستی با دادن وام برای احداث کارگاه بزرگ رنگرزی آقای عباس سیاحی در سلطان آباد شیراز بود. در سال های ۷۴-۷۳ در منطقه بافق و ابرقو از یزد مزارع تولید و کشت روناس ایجاد شد. در بین سال‌های ۴۴-۴۰ یک درگیری بین حکومت و عشایر ایجاد می‌شود. زیرا خان‌ها خیلی سازگاری با دولت نداشتند. و اولین آزمایش هواپیماهای جنگنده‌ی F4 یا فانتوم‌های ایران، علیه همین قشقایی‌ها بود که مناطق آن‌ها را بمباران کردند. و همین امر تأثیرات زیادی در نقش و رنگ بافته‌ها گذاشت. رنگ‌های زنده و شاد قشقایی کم کم به تیرگی رفت. استفاده از نقاط شارپ یا تیز در بافته‌ها بیشتر شد که نشان از خشونت و حالت روحی زنان ایل و استفاده از رنگ‌های سرخ و قرمز نسبت به رنگ زردی که قبل‌تر از انار می‌گرفتند، بیشتر شد. از زمان پهلوی دوم، یک‌سری رنگ‌های شیمیایی از آلمان وارد ایران شد که تا سال ۷۰ هنوز در اتحادیه‌های فرش از آن موجود بود. و در فروش فرش رکود شدیدی اتفاق افتاد. اکنون ۹۹ درصد رنگرزی در استان فارس به سمت رنگزاهای گیاهی سوق پیدا کرده است.
۲۵	۳-۷-۱	عشایر خودشان مواد رنگزا داشتند و خودشان رنگ آمیزی می‌کردند.
۲۶	۳-۷-۴	در سال‌های ۷۰-۶۱ بسیاری از بافندگان حتی عشایر، پشم گوسفندان خود را به اداره صنایع دستی می‌دادند و از آن‌ها ریسیده شده و رنگ شده تحویل می‌گرفتند.

(نگارندگان)



دوفصلنامه
علمی - پژوهشی
انجمن علمی
فرش ایران
شماره ۳۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۱۰۵

■ نتیجه گیری

رنگرزی الیاف در عشایر فارس هر ساله در فصل بهار و بعد از پشم چینی و شستن الیاف، یا قبل از ریسندگی و یا بعد از ریسیدن پشم ها انجام می شده است. این طوایف معمولاً از گیاهان در مسیر کوچ خود برای رنگرزی استفاده می کردند و به همین دلیل این احتمال وجود دارد که یکی از دلایل تیره بودن فرش های مناطق غرب نشین و شرق فارس با فرش های طوایف قشقایی و مناطق غرب نشین که بافته هایی با رنگ های درخشان و شاد دارند، علاوه بر نوع سلیقه ای ایشان، همین تفاوت در نوع گیاهان در دسترس آنها باشد. بعد از ورود رنگزاهای شیمیایی استان فارس یکی از مناطقی بود که دیرتر از دیگر استان ها به این رنگزایی پیدا کرد. منتهی چون عشایر به نحوه ی صحیح رنگرزی با این مواد شیمیایی آشنایی کامل نداشتند، همانند رنگزاهای طبیعی با آن برخورد کردند و گاهی از دندانه های طبیعی برای تثبیت آن بهره گرفتند که این امر تأثیری در رنگ بست آن نداشت. برای همین معمولاً عشایر بافته های خود را که با رنگزاهای شیمیایی رنگ شده اند، نمی شویند و معمولاً بعد از چند سال استفاده آن را تعویض کرده و می فروشند. تا این که در دهی ۷۰ تعدادی از تولیدکنندگان نظیر، سید رضی میری، غلامرضا ذوالانواری و عباس سیاحی، مجدد سعی در احیاء رنگزاهای طبیعی و گیاهی نمودند و اینک این استان بیشترین استفاده در استفاده از این رنگزاهای در تولیدات عشایری و روستایی خود دارد.

■ منابع

- ۱- گیاهی که از برگ آن برای به دست آوردن رنگ سبز استفاده می شده است.
- ۲- قبل از ورود جوهر، از پشم های خودرنگ استفاده می کردند.
- ۳- اولین رنگ شیمیایی توسط ویلیام پرکین در سال ۱۸۵۶م و در انگلستان ساخته شد. و بنا به گفته ی محققین احتمالاً در سال ۱۹۰۱ تا ۱۹۰۳م یعنی حدود ۱۱۶ سال پیش، اولین رنگ مصنوعی وارد ایران شد. همچنین درمورد زمان دقیق ورود اولین رنگ مصنوعی به فارس مطلب مستندی رویت نشده ولی احتمال می رود که در زمان پهلوی دوم و بین سال های ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۵ بوده باشد اما باز هم استفاده از آن فراگیر نبود. و آنچه که در کتاب فرایند و روش های رنگرزی الیاف با مواد طبیعی آورده شده این است که این رنگزایی دیرتر از بقیه ی نقاط کشور وارد استان فارس گردید (جهانشاهی افشار، ۱۳۷۵: ۱۸).
- ۴- تمامی این کتاب ها و روزنامه های قید شده در زیر به مطالب و جنگ فوق اشاره داشته است ولی بهتر است استفاده از جنگنده F۴ در این نبردها حذف شود چون در سال ۱۳۳۹ این جنگنده وارد ارتش آمریکا شد و جای تردید است که جهت بمباران مناطق عشایری از این نوع جنگنده استفاده شده باشد و احتمالاً از جنگنده یا هواپیمای دیگری استفاده شده است که افراد بومی به اشتباه به آن اشاره می کنند.
- ۱- روزنامه ی اطلاعات، شماره ی ۱۰۸۴۹، ۱۳۴۱/۸/۲۳ ص ۱
- ۲- روزنامه ی اطلاعات، شماره ی ۱۱۹۱۳، ۱۳۴۱/۱۱/۱۱ ص ۱
- ۳- ارسنجانی، نورالدین. (۱۳۷۹). دکتر ارسنجانی در آینه زمان، تهران: نشر قطره.
- ۴- تابان سیرت، کاوس. (۱۳۸۰). دلاوران کوهستان بویراحمد، دلبران تنگ تامرادی، قم: موسسه ی فرهنگی طنین.
- ۵- قهرمان ابیوردی، مظفر. (۱۳۷۳). تاریخ وقایع عشایر فارس، تهران: انتشارات علمی.
- ۶- نقیب زاده، احمد. (۱۳۷۹). دولت رضا شاه و نظام ایلی، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ۷- هوگلاند، اریک ج. (۱۳۸۱). زمین و انقلاب در ایران ۱۳۴۰-۱۳۶۰ (ترجمه ی فیروز مهاجر). تهران: انتشارات شیرازه.

■ پی نوشت ها

- خوی‌نژاد، غلامرضا. (۱۳۹۳). روش‌های پژوهش در علوم تربیتی (چاپ اول). تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم اسلامی (سمت).
- دلاور، علی. (۱۳۸۵). روش تحقیق در روانشناسی و علوم تربیتی (چاپ اول). شیراز: انتشارات نوید شیراز.
- درداری، نوروز. (۱۳۹۰). تاریخ اجتماعی و سیاسی ایل بزرگ قشقایی (چاپ دوم). شیراز: انتشارات قشقایی.
- رابینسن، چیس. (۱۳۹۲). تاریخ‌نگاری اسلامی (ترجمه‌ی محسن الویری، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم اسلامی (سمت).
- غلامحسینی، مریم. (۱۳۸۹). بررسی بصری نقوش دست بافته‌های قشقایی فارس. (پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد). دانشکده‌ی هنرهای تجسمی، دانشگاه هنر.
- فرشید، راضیه. (۱۳۹۳). مطالعه‌ی درک نخبگان از تاریخ شفاهی. (پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد). دانشکده‌ی علوم اطلاعات و دانش‌شناسی، دانشگاه تهران.
- گاردنر، هلن. (۱۳۷۹). هنر در گذر زمان (ترجمه‌ی محمدتقی فرامرزی). تهران: موسسه‌ی انتشارات نگاه.
- مجموعه مقالات نخستین همایش تاریخ شفاهی تهران ۱۶ اسفندماه (۱۳۸۵-۱۳۸۷). تهران: سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملی.
- مودی، مریم. (۱۳۹۰). بررسی ارزش‌های بصری نقوش انسانی، حیوانی و گیاهی در فرش‌های عشایر فارس. (پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد). دانشگاه آزاد اسلامی.
- نادری، عزت‌اله، مریم سیف‌نراقی. (۱۳۹۱). روش‌های تحقیق و چگونگی ارزشیابی آن در علوم انسانی (با تأکید بر علوم تربیتی)، ارسباران.
- نیک‌نفس، شفیقه. (۱۳۹۲). شیوه‌نامه‌ی تاریخ شفاهی، سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: معاونت اسناد اسلامی.

<http://www.noormags.ir>

- وب سایت تاریخ شفاهی ایران (۱۳۹۶). قابل دسترسی در آدرس: <http://www.oral-history.ir/index.php?page=post&id=1102>





دوفصلنامه
علمی - پژوهشی
انجمن علمی
فرش ایران
شماره ۳۴
پاییز و زمستان ۱۳۹۷

۱۰۸

